

اقیانوس اطلاعات

چطور در اقیانوس اطلاعاتی این روزها غرق نشویم

سال‌ها پیش، «کیهان بچه‌ها» - که مال مؤسسه کیهان بود - اولین منبع اطلاعاتی من بود. بعداً که بزرگ‌تر شدم، و دوران دبستان تمام شد، عاشق «دنیای ورزش» شدم. شاید تمام آن‌را می‌خواندم، نه فقط مطالب مربوط به فوتبالش را، بلکه وزنه‌برداری، کشتی، پینگ‌پنگ، دو میدانی و دیگر ورزش‌ها را هم. اسم همه تیم‌های فوتبال آن زمان و بیشتر بازیکنانشان را می‌دانستم (از سازمان گوشت و گسترش بگیرد تا هما و شاهین و استقلال و پرسپولیس که جای خود دارند).

آن زمان‌ها، دو تار و روزنامه عصر وجود داشت، یکی دو تار و روزنامه صبح، یک کانال رادیویی سراسری و دو کانال تلویزیونی. (یادتان هست که شبکه دو از ساعت ۵ بعد از ظهر شروع می‌شد و حدود ۹ شب هم تمام می‌شد؟) تمام رسانه‌های ماهمین بود و بس. برای همین، نسل ما اساساً هر چه را که «وجود داشت» می‌دید، می‌خواند و می‌شنید، و تازه وقت هم اضافی می‌آورد. خود من، هر شب شبکه یک تلویزیون را تا اخبار عربی هم می‌دیدم! (اخبار عربی یادتان هست؟) یا مثلاً همه جمعه شب‌ها می‌نشستند و مسابقه «نام‌ها و نشانه‌ها» می‌دیدند. بچه‌ها یک برنامه داشتند از ساعت ۵ تا ۶ عصر در شبکه یک (تیتراژش را یادتان هست؟) و جمعه صبح‌ها هم شبکه دو (کارتون داستان‌های جزیره را یادتان می‌آید؟) هیچ وقت بازی‌های فوتبال مستقیم پخش نمی‌شد، و اگر از سر تصادف، یک فوتبال خارجی پخش می‌شد، امکان نداشت کسی آن‌را از دست بدهد و نبیند. کما این که یکی از پر بیننده‌ترین برنامه‌های تلویزیون، «دیدنیها» بود که یکشنبه شب‌ها از شبکه دو پخش می‌شد، و محبوب‌ترین بخشش هم «تصاویر دریافتی از ماهواره» بود. آن موقع تنها چیزی که از «خارج» می‌دیدیم، همین «تصاویر ماهواره» بود که یک سری گزارش‌های خبری کوتاه را می‌گرفتند و به خورد ما می‌دادند و الحق هم که مردم آنها با ولع می‌دیدند.

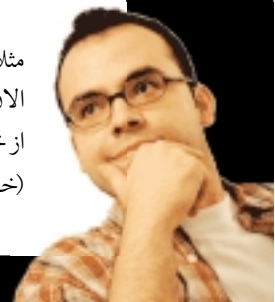
آن زمان، اطلاعات آنقدر نبود که کسی مثلاً وقت نکند مطالب مورد علاقه‌اش را ببیند، بشنود یا بخواند. (یک «صبح جمعه با شما» بود و تمام مردم ایران!)

اما حالا تازه می‌توان معنای «هجوم اطلاعات» را فهمید. کلی روزنامه و مجله خواندنی، پنج، شش کانال تلویزیونی داخلی، کلی کانال ماهواره، کلی مجله خارجی و... اینترنت را هم اگر اضافه کنید که دیگر هیچ. حالا باز ایران خوب بود، اگر بدانید من اینجا چه می‌کشم! از شیر همیشه باز اینترنت بگذریم - که در ایران آرزوی ده دقیقه‌اش را داشتیم - روزنامه‌های اینجا، هر کدام اندازه یک سالنامه ورق دارند (تازه آخر هفته‌ها می‌شوند دو، سه برابر)، هزاران مجله، هر هفته و هر ماه در می‌آید، صدها کانال تلویزیونی در دسترس است (البته متأسفانه مثل ایران مجانی نیست)، هفته‌ای یکی دو فیلم جدید روی پرده سینماها می‌آید و الی آخر.

در در سر تان ندهم، من اگر بتوانم همین نیوزویک هفتگی، Wired ماهیانه، روزنامه حیات‌نو، اخبار بخش فارسی BBC و گویا را بخوانم خیلی هنر کرده‌ام. تا می‌آیی یکی را بخوانی، یکی دیگر در می‌آید. فیلم‌های سینماها و تلویزیون و... البته روزنامه‌های اینجا را هم که دیگر اصلاً حرفش را نزنید. ماهی یک بار شاید به آنها هم برسیم. آدم واقعاً کم می‌آورد!

ولی واقعاً چه باید کرد در مقابل این همه اطلاعات؟ چطور باید از این میان انتخاب کرد؟ چطور باید فهمید که چه چیز خوب است و چه چیز بد؟ چطور باید خبرهای مورد علاقه را دنبال کرد؟ چطور می‌توان مطالب مهم را از دست نداد و مطالب کم اهمیت را دنبال نکرد؟

در سال‌های بسیار دور که شهرنشینی به شکل فعلی وجود نداشت، مردم خبرها را بیشتر به صورت شفاهی از هم می‌شنیدند. مثلاً عباس آقای میوه فروش، هر وقت مش کاظم را می‌دید، خودبخود خبرهایی را به او می‌داد که می‌دانست بدر دیش می‌خورد. الان هم هنوز این روش‌ها کاربرد دارد؛ مثلاً بسیاری از فیلم‌ها را به خاطر این که دوستانمان از آن تعریف کرده‌اند می‌بینیم، و بسیاری از خبرها یا سایت‌های جدید را هم به سفارش دوستان و آشنایان می‌بینیم. اما این روش، از وقتی که مردم در خانواده‌های هسته‌ای (خانواده کوچک، با دو نسل: والدین و فرزندان) در شهرها زندگی می‌کنند و رابطه‌شان با همدیگر کمتر شده است، دیگر مثل قبل



کارایی ندارد. حتی با وجود ابزارهای جدید ارتباطی و به خصوص اینترنت و به خصوص تر Instant Messenger ها، همه گرفتارند و کمتر حوصله می کنند بیشتر از سلام و علیک چیزی به هم بگویند.

اما پدیده ای که به سرعت در حال همه گیر شدن است، می تواند کم کم دارد ماجرا را عوض کند. مدتی است که تعداد بسیاری از اینترنت دارها صفحاتی درست می کنند، و هر روز در آن راجع به کارهایی که کرده اند، مطالب جالبی که در اینترنت پیدا کرده اند، نظراتی که درباره مسائل مختلف دارند، کتاب هایی که دارند می خوانند، موسیقی هایی که دارند گوش می دهند، فیلم هایی که تازه دیده اند، و بسیاری اطلاعات دیگر که ممکن است شخصی به نظر بیایند، هر روز می نویسند. به این شبه «دفترهای خاطرات»، اصطلاحاً Weblog می گویند.

اولین نمونه های این Weblog ها - که به نام Blog هم مشهورند - در حدود سال های ۱۹۹۶، ۱۹۹۷ میلادی دیده شد، و اکنون تعداد آنها به هزاران می رسد. به خصوص از دو سال پیش که سایت هایی درست شدند تا به کاربران ساده تر و کمتر فنی، امکان درست کردن و به روز کردن آسان این صفحه ها را بدهند، افراد بسیار زیادی به این جرگه پیوسته اند.

یکی از قدیمی ترین «بلاگ» ها را فردی بنام «دیوید واینر» درست کرده است (www.scripting.com)، که بیشتر درباره اخبار مربوط به تکنولوژی است. او هر روز خلاصه خبرهایی را که به نظرش مهم یا جالب است، به صفحه اش اضافه می کند و لینکی به متن کامل آنها را هم اضافه می کند. «واینر» آقندر بین پیشکسوتان «بلاگ» مورد احترام است که «گلن فلاشمن» (glennf.com/blog) - که خود یک روزنامه نگار و در عین حال «بلاگ» نویس قدیمی هم هست - می گوید: «هر وقت می بینم بیننده های «بلاگ» ام یکدفعه مثلاً ۹ برابر شده است، می فهمم که «دیوید» به صفحه من لینک داده است» تعداد «بلاگ» ها هر روز زیادتر می شود و افراد مختلفی با سلیقه ها و عقاید مختلف، هر روز به این مجموعه بزرگ اضافه می شوند. این گوناگونی باعث می شود که هر کس بتواند لااقل چند هم سلیقه پیدا کند، و با دنبال کردن «بلاگ» روزانه آنها، از اتفاقات جدیدی که در موضوع مورد علاقه اش می افتد باخبر شود. مثلاً یکی از مشهورترین «بلاگ» ها به اسم «کالیبر هزار» (www.k10k.com) درباره طراحی گرافیک است، و هر روز تعداد بسیاری از گرافیست ها به آن سر می زنند تا بدانند دنیا دست کیست، و جدیدترین سایت های همکاران شان را ببینند.

البته حتماً لازم نیست در «بلاگ» حرف مهمی زده شود. چه بسیار افرادی که تنها و تنها خاطرات ساده روزمره شان را در صفحه شان می نویسند؛ اما همین خاطرات، ممکن است برای افراد دیگر به دلایل مختلف جذاب باشد. مثلاً خاطرات زن متاهلی که با دو فرزند و شوهرش در تگزاس زندگی می کند (www.debsmousespot.com)، یا مادر جوانی که طراح وب است و با دختر کوچکش در انگلیس به سر می برد (www.rachelandrew.co.uk).
خوشبختانه دیگر برای درست کردن یک «بلاگ» نیاز نیست اطلاعات فنی چندانی داشته باشید. سایت های زیادی هستند (مانند www.blogger.com و www.weblogs.com) که مجانی به شما صفحه ای می دهند و امکاناتی، تا به راحتی بتوانید «بلاگ» تان را بسازید و به روز کنید. فقط کافیست مطلبتان را بنویسید و بعد دکمه «Publish» را بزنید. هیچ نیازی به دانستن HTML یا دیگر اطلاعات فنی نیست.

متأسفانه هنوز در صد بزرگی از «بلاگ» ها به زبان انگلیسی نوشته می شوند و متأسفانه تر هیچ «بلاگ»ی به زبان فارسی وجود ندارد یا حداقل من ندیده ام. اما شاید اگر ابزاری مانند آنچه در سایت هایی مانند Blogger وجود دارد، برای ساختن «بلاگ» های فارسی نیز ساخته شود، تعداد کسانی که صفحه شان را به زبان فارسی بسازند به تدریج افزایش یابد.

باری، «بلاگ» ها مثل قارچ در حال رویدن در اینترنت هستند، و به عقیده عده ای، دارند نوع جدیدی از روزنامه نگاری را می سازند که در آن حق التحریری در میان نیست، هر چه هست علاقه صرف به نوشتن است و در میان گذاشتن دانسته ها و سلیقه ها با دیگران. ☒

حاشیه:

www.daypop.com

یک جست و جوگر قوی شبیه به Google که تنها در اخبار و «بلاگ» های جدید جستجو می کند. به گفته سازندگان سایت، هر روز بیش از دوهزار خبر یا «بلاگ» جدید به فهرست سایت افزوده می شود.

www.kottke.org

یکی از بهترین نمونه های «بلاگ» که توسط یک طراح وب ۲۸ ساله در سانفرانسیسکو اداره می شود.

blogdex.media.mit.edu

فهرست جدیدترین و پربیننده ترین «بلاگ» ها را در این سایت پیدا کنید. در Blogdex - که توسط چند دانشجوی دانشگاه MIT ساخته و پرداخته شده است - همچنین می توانید در بین «بلاگ» ها جست و جو کنید.

portal.eatonweb.com

یک فهرست موضوعی از بهترین «بلاگ» های موجود در اینترنت. این فهرست به طور غیر خودکار (انسانی) کنترل می شود و یک فهرست الفبایی هم از «بلاگ» های لیست شده، دارد. به علاوه، بخشی هم به فهرست «بلاگ» های غیر انگلیسی اختصاص دارد.

برای مطالعه بیشتر:

- Lasica, J.D., "Blogging as a Form of Journalism", Online Journalism Review, May 24, 2001 [http://ojr.usc.edu/content/story.cfm?request=585]
- Kahney, Leander, "The Web the Way It Was", Wired News, Feb. 23, 2000 [http://www.wired.com/news/culture/0,1284,34006,00.html]
- Denton, Nick, "Second sight, The atrocity through the eyes of weblogs", The Guardian, Sep. 20, 2001 [http://www.guardian.co.uk/Archive/Article/0,4273,4260486,00.html]

* حسین درخشان، روزنامه نگار آزاد و دانش آموز خسته جامعه شناسی از دانشگاه شهید بهشتی تهران است. وی درباره اینترنت در روزنامه ها و مجلات ایرانی مطالبی نوشته است و اکنون مقیم کانادا است.